گفتگو

اراده آهنین

گفت‌وگو: ایران واشقانی

سارا شاهوردی ۲۷ ساله تاکنون ۴۰۰ کودک را به دنیا آورده است. او بایستی با موتوسیکلتش به روستاهای اطراف برود تا بموقع به زنان باردار روستایی یاری برساند. بعدها تصمیم گرفت تا موتوسیکلت را هم بفروشد. در فروشگاه سارا چند موتوسیکلت کنار هم چیده شده است. سارا ضمانت موتورها و خدمات پس از فروش آن را شخصاً تا یک سال به عهده می گیرد. سارا این روزها به جز تأسیس و اداره آسیاب بازیافت مواد پلاستیکی با وانت نیسان اش به خرید و فروش جو می پردازد. با او که تاکنون برای اهالی روستا امکان کار ایجاد کرده است در مورد زندگی، اهداف، آرزوها و پیشرفت هایش به گفت‌وگو نشسته ایم.

کمی از خودت بگو

در سال ۵۷ در روستای بزین از توابع شهرستان خدابنده در استان زنجان به دنیا آمدم. ۶ خواهر و ۳ برادر داشتم که خواهرهای بزرگتر همگی ازدواج کرده بودند و برادرهایم کوچک بودند. بعد از ازدواج خواهرانم، پدرم دست تنها شده بود. او درواقع بنا نبود، اما آسیاب گندم هم داشت و در کنار آن کشاورزی هم می کرد. مادرم هم با پدر همکاری می کرد. آنها با هم تفاهم داشتند. اگر پدرم در آسیاب کار می کرد مادرم به صحرا می رفت. من به پدرم وابستگی شدیدی داشتم و همه جا با او می رفتم. حتی وقتی بنایی می کرد کنار دستش بودم. پدرم هم علاقه زیادی به من داشت. با آنکه دیگر خواهرانم تا پنجم ابتدایی درس خوانده بودند و در روستای ما مقطع تحصیلی بالاتری نبود اما پدرم مرا به قزوین و همدان منزل خواهرانم برای ادامه تحصیل فرستاد. من هم در مدرسه خودکار، دفتر، ساعت مچی و منگنه به دانش آموزان می فروختم و سود آن را خرج تحصیلم می کردم. تا دوم دبیرستان درس خواندم اما بعد از آن ترک تحصیل کردم.

چرا به درس ادامه ندادی؟

– سال دوم دبیرستان درحالی که در قزوین تحصیل می کردم، چند روزی به روستا آمدم وقتی قصد برگشت به قزوین را داشتم پدرم کرایه ماشینم را هم داد. آذرماه بود. به قزوین برگشتم اما دو روز بعد خبر دادند پدرم به خاطر سکته قلبی درگذشته است. ضربه سنگینی بود. یک روز به روستا برگشتم دیدم مادرم برف پارو کرده و چون برف سنگینی باریده بود او از خستگی کنار پارو به خواب رفته است.

وقتی به یاد آوردم پس از اتمام مقطع دبستان مادرم سه شبانه روز نخوابید و در آسیاب برای یکی از هم روستایی هایمان نمک کشید تا او حاضر شود مدارک مرا جهت ثبت نام در مقطع راهنمایی به روستای دیگری ببرد، خجالت کشیدم. فکر کردم اگر بخواهم ادامه تحصیل بدهم مانع تحصیل ورشد برادران کوچکترم می شوم. تصمیم گرفتم درس را رها کرده و فعالیتهای اقتصادی را شروع کنم.

چرا به کارهای مردانه روی آوردی؟

– من از کودکی چون همیشه کنار پدرم بودم به کارهای مردانه بیشتر از کار زنانه عادت داشتم. برای آنکه برادران کوچکم بتوانند ادامه تحصیل دهند به هر کار سختی راضی شدم. خوشحال بودم که آنها مجبور به کارکردن نشدند. در آن سالها در کنار کاشت گندم و جو در صحرا و درو کردن محصولات در آسیاب گندم هم کار می کردم. بعد هم با اجازه مغازه‌ای و تبدیل آن به یک لبنیات فروشی، در آمد خانواده بهتر شد.

کار مامایی را از کجا یاد گرفتی؟

– از آنجایی که زمستانها کشاورزان بیکارند دنبال درآمد جدیدی بودم. تصمیم گرفتم برای گذراندن دوره مامایی تحت نظر شبکه بهداشت و درمان به مدت ۷ ماه به شهرستان خدابنده بروم. بعد از طی این دوره از آنجایی که در روستای ما و روستاهای اطراف مامایی به صورت قدیمی و سنتی اجرا می شد زنان زیادی به من مراجعه کردند.

عده ای از این مراجعه کنندگان از روستاهای مجاور بودند. به همین خاطر مجبور بودم با موتوسیکلت این مسافت را طی کنم.

مگر موتورسواری بلد بودی؟

– بله. از سن ۱۱ سالگی که همراه پدرم به صحرا می رفتیم جلوی موتور سوار می شدم و اکثراً به دنبال کار در صحرا با موتور می رفتم.

تاکنون چند نوزاد به دنیا آورده‌ای؟

– ۴۰۰ نوزاد.

درآمد مامایی چطور بود؟

– سال ۷۶ در ابتدای کار از هر بیمار ۱۷۰۰ تومان می گرفتم. البته بستگی به وضع مالی آنها داشت. از بعضی ها اصلاً پولی نمی گرفتم چون خیلی ندار بودند. اما آخرین قیمت ۸-۷ هزار تومان شد.

چه شد که نمایشگاه و فروشگاه موتور سارا را راه‌اندازی کردی؟

– بعد از فوت پدرم از مادر خواستم تا همان موتور بچگی را به من بفروشد. اما مادرم قبول نکرد همه اعتراض داشتند دختر سوار موتوسیکلت شود. من هم لج کردم و موتوری خریدم و سوار بر موتور، خودم را به روستاهای اطراف جهت یاری به زنان باردار می رساندم. تا اینکه ازدواج کردم و با فروش طلاهای عروسی توانستم ۵۰ هزارتومان پول در بانک کشاورزی بگذارم. ۵۰۰ هزارتومان وام گرفتم، با ۳۰۰ هزارتومان زمینی و با ۲۰۰ هزارتومان هم یک موتور قسطی خریدم. بقیه پول موتور و ساخت زمین و مصالح را چک دادم. از مادرم زمینی اجاره کردم و کاشتم. موتورها را قسطی می خریدم و نقد می فروختم. به این صورت سرمایه‌ای به دست آوردم.

در کار خرید و فروش موتور تا چه حد موفق بودی؟

– از آنجایی که خودم به مسائل فنی موتور کاملاً آگاه بودم. هنگام خرید و فروش موتور آنها را از لحاظ سالم بودن کنترل می کردم و ضمانت موتورها را تا یک سال به عهده می گرفتم. به همین خاطر مشتریان زیادی داشتم اما چون بعضی از خریداران طلبهایم را نمی دادند و هر روز باید به دادگاه می رفتم تصمیم گرفتم به این کار به عنوان شغل اصلی نگاه نکنم. به علاوه قصد داشتم تولید کننده باشم نه فروشنده.

مهریه‌ات چقدر است؟

– من مهریه نمی خواستم. اعتقاد داشتم مهریه یعنی مهری که باید از من در دل شوهرم باشد که اگر نباشد چیز دیگری نمی تواند ما را پایبند زندگی مان کند. اما مادرم با پدرشوهرم بحث کردند و مهریه ۷۰۰ هزارتومانی برایم تعیین کردند.

مراسم عروسی شما چطور برگزار شد؟

– بسیار ساده و جزئی. هیچ تجملاتی نداشت.

چرا؟

– چون اولاً در روستا مراسم عروسی مختلط است و من چون پا به پای مردان ده کار می کنم نمی خواستم با ظاهر بزرگ کرده یک زن در برابر آنها ظاهر شوم و دوم اینکه من شدیداً درگیر کار بودم. من به طور معمول در شبانه روز کمتر از ۶ ساعت می خوابیدم. دقیقاً به خاطرم هست. یک شب از من خواستند به منزل زنی بروم که حال خوشی نداشت. من تا صبح بالای سر آن زن بیدار بودم و او دو پسر دو قلویه دنیا آورد. صبح همان روز قرارشد به محضر برای عقد برویم و من خسته کار بودم. هنوز هم آن پسرها را که می بینم به یاد روز عقد خودم می افتم.

در روز عروسی هم ۲ ساعت مانده به شروع مراسم یک پسربه دنیا آمد و من فرصتی برای پوشیدن لباس مخصوص و یا آرایشی نداشتم.

همسرت مخالف کار کردن شما نیست؟

– اصلاً. همسرم مرد بسیار خوبی است. او بارها لباسهای مرا شسته و غذا درست کرده است. در خانه ای که ما می نشینیم همسرم آجر می آورد و من دیوار می چیدم.

با همسرت کارها را چگونه تقسیم می کنید؟

– معمولاً تقسیم کارها به صورتی است که کارهای راحت تر را من انجام دهم.

خانواده همسرت چه برخوردی با شما دارند؟

– پدرشوهرم به قدری مرا قبول دارد که اگر نیمه شب بگویم الان سر ظهر است او قبول می کند.

خانواده خودت چطور؟

– همه خواهران من خانه دار هستند. آنها به من اعتراض می کنند که چرا اینقدر کار می کنم اما من این توانایی را در خودم می بینم که علاوه بر کار کردن زیاد برای دیگر اهالی روستا هم شغل ایجاد می کنم. باور کنید اگر فقط خرج خودم باشد با آمپول زنی هم پول درمی آورم.

در ساختمان سازی چقدر مهارت داری؟

– دیوار می چینم، سقف می زنم. گونی کشی و کرم بندی و انداختن در و پنجره، سیمان کاری، بتون ریزی، کاشی کاری ... فقط آسفالت پشت بام را نمی توانم.

در کنار این کارها باز هم کشاورزی می کنی؟

– به نظر من کشاورزی شغل اصلی است که حیات یک روستا به آن بستگی دارد. من امسال فقط گندم و جو کاشتم اما سالهای قبل با اجاره زمین کشاورزی اقدام به کاشت کدوهای تخمه کاغذی کردم که درآمد خوبی داشتم اما چون باید پول اجاره زمین می دادم این کار را ادامه ندادم.

چه فعالیتهای دیگری دارید؟

– من با خرید یک دستگاه نیسان، محصولات جو کشاورزان منطقه را خریداری کرده و به اتحادیه دامداران خدابنده و زنجان می فروشم که امسال حدود ۳ تن به این اتحادیه جو فروختم. در ضمن حدود ۳ ماه است که آسیاب پلاستیک، تأسیس کرده‌ام.

آسیاب بازیافت پلاستیک چیست؟

– ضایعات پلاستیک مناطق اطراف را کیلویی ۲۵۰ تومان خریداری می کنیم و پس از تفکیک آنها برحسب رنگ و مواد، آنها را در آسیاب خرد کرده و جهت بازیافت به کارخانه بازیافت پلاستیک در تهران می برم.

از درآمد این کار راضی هستید؟

– بله. خیلی بهتر از موتورفروشی است. دیگر یقه گیری و درگیری ندارد. به علاوه توانسته‌ام در کنار این شغل ۷ مرد روستایی را هم استخدام کنم.

چطور به همه این کارها رسیدگی می کنید؟

– ساختمانی را که ساخته‌ام به صورت یک مجتمع است که خانه ام، آسیاب پلاستیک، موتورفروشی و دیگر فعالیتهایمان در یک جا جمع شده و امکان رسیدگی به همه آنها را دارم. به علاوه پس از ازدواج تفاهم و دلسوزیهای همسرم کمک بزرگی به من می کند.

وقتی بچه هایی را که به دنیا آورده‌اید می بینید چه احساسی به شما دست می دهد؟

– احساس می کنم یک جورهایی شبیه به خودم هستند. زبر و زرنگ تر از بقیه‌اند.

هنوز هم برای زایمان زنان روستایی وقت می گذارید؟

– بله. هر وقت پیش بیاید خودم را می رسانم. چون جان مادر و بچه در خطر است.

از درآمد کدام شغلتان راضی ترید؟

– کشاورزی.

چرا؟

– چون کاشته خودم را درو می کنم و اعتقاد دارم کشاورزی نظر کرده خداست. به نظرم پولش حلال تر است. در حین کشاورزی دست خدا را می بینم که کمکم می کند.

چه چیزی باعث پیشرفت شما در زندگی شد؟

– پشتکار و صداقت.

چگونه با کار آسیاب پلاستیک آشنا شدید؟

– با یکی از دوستانم که حافظ قرآن است به قم برای خرید ماشین نیسان ام رفته بودیم. در آنجا یکی از وابستگانش آسیاب مواد داشت. آن طرح را دیدم. مدتی بود تصمیم گرفته بودم به خاطر درگیری های موتورفروشی یا جواب بافی بزنم و یا لوازم یدکی تراکتور بیاورم. از طرح آسیاب پلاستیک خوشم آمد. در عرض یک ماه با خرید دستگاهها از تهران با ۱۲ میلیون تومان سرمایه که نیمی از آن قرض بود کار را شروع کردم. برای شروع کار مجبور شدم در فصل بهار گندمها را زیر قیمت بفروشم و الان که فصل برداشت است گندمها را تحویل بدهم.

چطور ضایعات آسیاب شده پلاستیک را به کارخانجات می رسانید؟

– من هفته‌ای دو بار به تهران می آیم. مواد را در باقرآباد تحویل دلالان می دهم و کارخانجات هم از آنها مواد می خرند.

دراین مسیر مشکلی برای شما پیش نیامده است؟

– فقط چند شب پیش در پلیس راه بوئین زهرا ماشینم را متوقف کردند و گفتند ضایعات را خالی کن ببینیم. بخصوص که ماشین ات نمره شهرستان است. گفتم من از صبح اینها را بار زده ام و خسته ام و نمی توانم خالی کنم چون قله ای ریخته‌ام. آنها اصرار کردند گفتم خودتان خالی و پر کنید. من ساعت ۶ عصر حرکت کرده ام و دیشب از راه قم آمده ام و خسته ام. یکی از آنها در را باز کرد و دیگر نتوانست ببندد. خیلی اذیت شدم.

چه آرزویی داری؟

– آرزو دارم به همراه همسرم به زیارت کربلا و مکه بروم.

گواهینامه موتور و ماشین دارید؟

– موتور نه. ولی گواهینامه ماشین دارم.

آیا تا به حال مقامی دست آورده‌اید؟

– سال ۷۹ و ۸۱ به عنوان کشاورز نمونه از سوی جهاد کشاورزی شهرستان خدابنده و در سال ۸۳ به عنوان جوان نمونه از سوی فرماندار ی خدابنده برگزیده شدم.

روابط دیگر روستاییان با شما چطور است؟

– زنان روستا سعی می کنند به من بیشتر نزدیک شوند. البته برخورد من بیشتر با مردها است. آنها روی حرفم حساب می کنند. اعتبار خاصی دارم. مرا قبول دارند و اگر با کسی بحث کنم همیشه حق را به من می دهد.

درسال ۸۱ هم بیشتر اهالی روستا و ریش سفیدان به خانه ام آمدند و از من خواستند تا برای انتخابات شورای شهر و روستا کاندید شوم ولی سن من یک سال کمتر از سن قانونی برای نمایندگی بود. با این حال بسیاری از افراد اسم مرا در صندوق انداخته بودند.

شما سمت تر از سن تان به نظر می رسید؟

– بله. سن زیادی ندارم ۲۷ ساله‌ام اما اگر از روی کارهایی که انجام داده‌ام سن مرا بشمارید ۷۰ ساله‌ام. سختی کار و حوادث حین کار و احساس مسؤولیت پذیری مرا شکسته است.

از حوادث حین کارتان بگویید؟

– یک بار که به همراه همسرم به تاکستان قزوین می رفتیم تا ضمن تحویل موتور به مشتری مقداری از طلب هایم را بگیرم درحالی که پشت فرمان نیسان نشسته بودم تصادف کردیم و سرم شکست یک بار هم زمانی که مجرد بودم و در آسیاب گندم پدرم کار می کردم آسیاب دچار مشکل شد. در حین تعمیر ناگهان سنگ فرز آسیاب پرید و متلاشی شد و پس از اصابت به زانویم به حدی آسیب شدیدی به من وارد شد که هنوز هم نمی توانم در حین کار خم شوم. در ساختمان سازی هم که حوادث زیادی پیش آمده، مثل آنکه شمشه از روی دیوار روی کمرم افتاده است.

از چه چیزی بدت می آید؟

– از ترس. در وجودم هر چی هست ترس نیست. به نظرم آدم ترسو حتی نماز را هم از سر ترس می خواند.

مردان از دیدن کارهای شما تعجب نمی کنند؟

– تا زمانی که پشت موتوسیکلت می نشستم کسی تعجب نمی کرد. انگار مردم عادت کرده بودند اما از زمانی که با نیسان رانندگی می کنم همه با تعجب مرا نگاه می کنند.

پس از ازدواج چه تغییری در کارهای شما ایجاد شد؟

– مشکلاتم کمتر شد چون همیشه یک همفکر و همراه دارم.

بهترین اتفاق در زندگی شما چه بود؟

– ازدواج با مردی که واقعاً سرشار از خوبی است.

« طریق جاوید »
پنجمین جشنواره سراسری فرهنگی، هنری، پژوهشی یادواره حضرت امام خمینی (ره)
« هنر دمیدن روح تعهد در انسانها است. » امام خمینی (ره)
سابقه برگزاری جشنواره
برگزیدگان این مسابقه از سوی انجمن هنر نقاشان ایران برای شرکت در مسابقه معرفی خواهند یافت.
اساتید هیأت داوران:
خط نستعلیق: استاد غلامحسین امیرخانی، استاد کیومرث عربوش، استاد عباس آجرلو، استاد محمد سلطانی، استاد فتحعلی واشقانی، استاد صادقه جباری.
خط نسخ و ثلث: استاد عبدالمجید صفدری، استاد محمد حسینی مرعشی، استاد رضا یمنی زاده.
خط شکسته نستعلیق: استاد یدالله کابلی، غلامرضا رحیمی، استاد محمد حسن معطر، یکتا.
خط نقاشی: استاد محمد حسن حسن زاده، استاد غلامرضا تهامی.
خط ثلث: استاد احمد رضوانی، استاد محمد اصفهانی، استاد امیرالله شجاعی.
مشخصات آثار ارسالی:
خط نستعلیق:
هر هنرمندی که این خط را برای شرکت در مسابقه برمی گزیند می بایست آثاری با مشخصات زیر ارسال نماید
الف: یک صفحه کاغذ A4 با رعایت قالب انتخاب و نگارش جمله زیر که با نام حضرت امام خمینی (ره) به تنها کلمات این جمله از حضرت امام خمینی (ره) مطرح می خواهد شد. کلمات این جمله از حضرت امام خمینی (ره) مطرح می خواهد شد. کلمات این جمله از حضرت امام خمینی (ره) مطرح می خواهد شد. کلمات این جمله از حضرت امام خمینی (ره) مطرح می خواهد شد.
ب: یک صفحه کاغذ A4 با رعایت قالب انتخاب و نگارش جمله زیر که با نام حضرت امام خمینی (ره) به تنها کلمات این جمله از حضرت امام خمینی (ره) مطرح می خواهد شد. کلمات این جمله از حضرت امام خمینی (ره) مطرح می خواهد شد. کلمات این جمله از حضرت امام خمینی (ره) مطرح می خواهد شد.
خط شکسته نستعلیق:
هر هنرمندی که این خط را برای شرکت در مسابقه برمی گزیند می بایست آثاری با مشخصات زیر ارسال نماید
الف: یک کار اختیاری از کتاب امام به روایت امام با انتخاب حضرت امام خمینی (ره) به یک کار اختیاری از کتاب امام به روایت امام با انتخاب حضرت امام خمینی (ره) با موضوعات حکام و انقلاب اسلامی و حکام و وحدت حوزه و دانشگاه و حکام و جوانان.
خط نسخ:
هر هنرمندی که این خط را برای شرکت در مسابقه برمی گزیند می بایست آثاری با مشخصات زیر ارسال نماید
الف: یک کار اختیاری از کتاب امام به روایت امام با انتخاب حضرت امام خمینی (ره) به یک کار اختیاری از کتاب امام به روایت امام با انتخاب حضرت امام خمینی (ره) با موضوعات حکام و انقلاب اسلامی و حکام و وحدت حوزه و دانشگاه و حکام و جوانان.
خط ثلث:
هر هنرمندی که این خط را برای شرکت در مسابقه برمی گزیند می بایست آثاری با مشخصات زیر ارسال نماید
الف: یک کار اختیاری از کتاب امام به روایت امام با انتخاب حضرت امام خمینی (ره) به یک کار اختیاری از کتاب امام به روایت امام با انتخاب حضرت امام خمینی (ره) با موضوعات حکام و انقلاب اسلامی و حکام و وحدت حوزه و دانشگاه و حکام و جوانان.
خط نقاشی:
هر هنرمندی که این خط را برای شرکت در مسابقه برمی گزیند می بایست آثاری با مشخصات زیر ارسال نماید
الف: یک کار اختیاری از کتاب امام به روایت امام با انتخاب حضرت امام خمینی (ره) به یک کار اختیاری از کتاب امام به روایت امام با انتخاب حضرت امام خمینی (ره) با موضوعات حکام و انقلاب اسلامی و حکام و وحدت حوزه و دانشگاه و حکام و جوانان.
مهلت ارسال آثار: از تاریخ ۸۴/۶/۱ الی ۸۴/۶/۳۰
زمان و محل برگزاری نمایشگاه: از ماه ۸۴ دانشگاه تهران
انتخاب و معرفی آثار برگزیده: آذرماه ۸۴ دانشگاه تهران
خواهشمند است مشخصات شناسی، تلفن تماس و نشانی که در آن شرکت می کنید دارای خواهد بود ارسال مجدد به ارسال تصویر کارت دانشجویی برای شرکت کنندگان در رشته‌های دانشجویی ضروری برگزار می شود و در سایر خطوط فنی، غیر تقاضی خط مشترک خواهد بود.
به کلیه آثار پذیرفته شده گواهی شرکت داده خواهد شد. پس جلسه در گردش فیلم، اسلاید، انتشار کتاب و ویژه‌نامه آثار مجاز است.
آثار هنری برگزیده در صورت تأیید آثار از سوی موزه حضرت امام خمینی (ره) خریداری خواهد شد.
امام خمینی (ره) حق هیچ مسئولیتی در قبال صدمات ناشی از پست را به عهده نمی گیرد.
شرکت در مسابقه و ارسال آثار به منزله پذیرش کلیه شرایط جشنواره است.
آثار پست قبل می باید تا پایان بهمن ماه ۸۴ و با حضور هنرمند و با نمایندگی رسمی یک جهت تأیید خواهد شد. پس از پایان مهلت مقرر، مجدد مراجعه جهت دریافت آثار پست مورد اعتراض تلقی می شود.
تنها آثاری در مسابقه پذیرفته می شود که مرتبط با موضوع بوده، قبلاً در مسابقه‌های شرکت نکرده و همچنین در سایت‌های درج نگردیده باشند.
نشانی جهت ارسال آثار:
تهران، خ انقلاب، خ ابوریحان، نبش روانمهر، پلاک ۵۰
صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۴۹۵
تلفن: ۶۶۶۶۵۶۹۰، ۶۶۶۶۵۶۸۰
فورنگال: ۶۶۶۶۹۲۱۴، ۶۶۶۶۹۵۹۱
سایت اینترنتی:
www.jihad.ir ، www.mao.ir ، www.ikna.ir
جهاد دانشگاهی
طریق جاوید